

جلوه

شماره یازدهم

اردیبهشت

سال اول

دین و سیاست جهان

- ۲ -

چگونه دین قدرت و نفوذ سیاسی خود را در دنیا از دست داد؟!؟

از مقاله پیش دو سؤال بیرون میآید که بایستی در اطراف آن بحث و تحقیق شود: یکی آنکه چگونه دین قدرت و نفوذ سیاسی خود را در دنیا از دست داد؟! و دیگر اینکه چگونه دین تحت تأثیر سیاست استثماری و استعماری قرار گرفت؟! سؤال اول در همین شماره پاسخ داده میشود و پاسخ سؤال دوم را در شماره بعد خواهید خواند.

بیکنظر اجمالی بتاریخ معلوم میدارد که تشکیلات دینی و تأسیسات مذهبی نخست در سر زمین غرب دوچار تحول و انقلاب گردیدند و همان اروپا بود که اولین بار خود را برای يك تحول جدید آماده و مهیا ساخت و بعدها ملل شرق از ثمرات این تحول بهره مند گشتند و کم کم زمینه انقلاب بزرگ جهانی فراهم آمد...

اغلب ملل جهان تحت تأثیر همین تحول فکری تمام شئون دینی و اصول مذهبی خود را از سیاست تفکیک و مجزا کرده‌اند و سازمانی نوین بر اساس تحول جدید بوجود آورده‌اند.

ظهور این تحول فکری در بین ملل شرق و غرب امری است روشن و محسوس و امروزه دیگر ملتی نیست که تحت تأثیر تحول جدید قرار نگرفته باشد و اما نکته قابل توجه این است که علل و عوامل اصلی این تحول در همه جا و نزد همه ملل یکسان و یک نواخت نبوده است . . .

تحول فکر در اروپا بدست مردم همانجا و روی جنبش افکار همان مردم صورت گرفت ولیکن ملل شرق آن تحول را با تقلید از دیگران پذیرفته اند و از خود هیچگونه جنبشی بخرج نداده اند بنابراین نتایجی را که ملل شرق و غرب از این تحول فکری بدست آورده اند طبعاً یک جور نبوده و باهم فرق و امتیاز داشته است برای روشن ساختن موضوع بایستی نظری بیناریخ تمدن غرب افکنیم و علل و عوامل نهضت جدید را تشریح و توجیه نماییم :

در قرون وسطی که مردم اروپا در منتهای جهالت و نادانی میزیستند ، طبقه روحانیان و نمایندگان کلیسا از جهل توده استفاده کردند و برای جلب منافع و تسکین حرص و طمع خود انواع خرافات و اوهام را بنام دین بافکار عمومی تحمیل نمودند و بالاخره قوای روحی مردم را طوری ضعیف و اسیر خرافات ساختند که حدی برای آن متصور نبود ؛ تا جائیکه گناهان را در برابر پول می بخشیدند و کاخهای بهشت موعود را بین مردم تقسیم و بفروش میرساندند . . .

دین مسیح حقیقت اصلی خود را بکلی از دست داد و آلت اجرای مقاصد و اغراض پست شد ؛ اغراض انسانی و شهوانی که با انواع فجایع و بی ناموسی توأم بود ؛ از طرف دیگر آزادی افکار و عقاید از مردم سلب گردید . آزادیخواهان را بشدیدترین وضعی زجر و شکنجه میدادند و مقصرین دینی را میسوزاندند ؛

این اعمال دلخراش و کشتارهای جگر سوز بنام مذهب مسیح صورت میگرفت و حال آنکه دین مسیح پایه و اساس بر محبت و رحمت و شفقت بود ؛ این فجایع و مظالم که از چند قرن پیش روز بروز شدت میافت ، عقده بزرگی در دلها باقی گذاشت و این گره بصورت دمل عظیمی دفعتاً منفجر گردید و اروپا را زیر و رو نمود .

انفجار این گره یک عکس العمل بزرگ - که با دوره نهضت « renaissance » شروع شده بود - بوجود آورد . مردم یکدفعه از زیر بار مظالم و شرارتها و شهوترازیهای طبقه روحانی نجات یافته . تکان شدید و جنبش مؤثری در افکار پدید آمد . اسارت روحی درهم شکست و نسیم آزادی روح تازه به مردم بخشید ، عقاید پست و خرافی که سالیان دراز مردم را اسیر خود ساخته بود رو بزوال گذاشت . دوره منور علم و معرفت بمیان آمد . پرده جهل و نادانی از جلو چشمها

برداشته شد و درهای معرفت بروی مردم باز گشت. انواع علوم و صنایع رونق و ترقی یافت و بسیاری از قوانین طبیعی یکی بعد از دیگری کشف گردید و پرده از روی اسرار طبیعت برداشته شد.

از نتایج مهم این نهضت تصفیه دین مقدس مسیح از لوث خرافات و عقاید پست بود که جنبه روحانیت آن را بکلی محو ساخته بود!

البته اصلاحات مذهبی «مارتروتر» نیز که طلسم اوهام و خرافات را درهم شکسته بود کمک مؤثری در تصفیه دین مسیح نموده است.

حقیقت عالیله دین مسیح که بر اثر سوء اعمال طبقه روحانی نما در اغراض پست و پایید محو و مستور شده بود از نو بشکل عالینری جلوه و ظهور کرد، با این تفاوت که سازمان دینی از سیاست تفکیک گشت یعنی معنویت از مادیت و روحانیت از جسمانیت جدا شد و بالاخره قدرت از دست کلیسا خارج گردید و نفوذ از باب کلیسا بکلی از بین رفت و حکومت که تا آن تاریخ در دست کلیسا بود از دین مجزا گشت و برای اولین بار بفرمانروایی طبقه روحانی نما در یکقسمت از دنیا خاتمه داده شد!

سالیان دراز از این جریان گذشت و ملت غرب در آغوش آزادی همخان به پیشرفت علوم و صنایع ادامه میداد و بتدریج بر اثر برقراری خطوط بری و بحری و هوایی تماس نزدیکتری بین ملل شرق و غرب پیدا شد و شرقها کم کم بلوم و صنایع و تمدن جدید غرب آشنا شدند و همین آشنایی شرق بتمدن غرب اولین ضربه بود که بر بیکر اوهام و خرافات ادیان شرقی وارد آمد ولیکن طبقه روحانی نماها این نکته را بزودی دریافتند و فوراً حکم حرمت تعلیم السنه و علوم غربی را جاری ساخته و آن را بدعت دردین شمردند که این خود بحث جداگانه دارد و بایستی تحت عنوان دیگر و ضمن یک مقاله دیگری مورد گفتگو قرار گیرد.

باری، همانطوریکه در مقدمه مقاله گفتیم جنبش افکار در اروپا از مردم همانجا بروز کرد ولیکن ملل شرق در این تحولات جدید جز تقلید بی اساس و درعین حال زبان بغش، اثر دیگری از خود بروز نداده اند و بهمین جهت نتوانسته اند از ثمرات تحول بهره مند شوند و حتی نتوانسته اند در جریان این تحولات جدید خود را از قید اسارت اوهام و خرافات رهایی داده، عقاید دینی و مذهبی خود را بوجه معقولی تصفیه و تنقیح نمایند. در صورتیکه دین مشترک و عمومی ملل شرق یعنی دین مقدس اسلام از حیث آئین و مقررات بر اثبات تازه تر و کاملتر و عملی تر و سهل القبول تر از دین مسیح است. با این وصف تحول فکر غربی دین مسیح را تصفیه کرد و این تحول در تنقیح دین شرقی تأثیری نمود! ...

غریبها پس از نهضت جدید «رنسانس» فوراً با تشکیلات نوینی مقام روحانیت

را بهتر از پیش حفظ کرده اند . عده کافی مبلغ طبق مقتضیات عصر تربیت نمودند . تمام اوهام و خرافات دین را دور ریختند . حقیقت دین مسیح را به عالیترین شکل و تازه ترین سبک تبلیغ و ترویج کردند . و هنوز مبلغین مسیحی در کلیه نواحی ممالک اسلامی وجود دارند و آیات مجعول و کهنه و پوسیده توراة را با زیباترین شکل چاپ و بین مردم منتشر می سازند . ولی علما و روحانیان اسلام همچنان بسبک قدیم خود باقیمانده اند مثل اینکه اصلا از این تحولات بی خبرند !

هنوز بعضی از علمای ما دست از خرافات برنداشته اند و حتی بقدری در ترویج آن اصرار دارند که جز تأثیر سیاست خارجی و تأمین منظورهای استعماری و استثماراری علت دیگری نمیتوان برای آن فرض نمود !

هنوز در ایران که یکی از کشورهای مهم اسلامی است سازمان دینی و روحانی مطابق احتیاجات و مقتضیات عصر حاضر وجود ندارد .

هنوز تحصیلات دینی بشکل سابق و وضع قدیم است . همان برنامه و همان سبک و روش قدیم بدون کم و زیاد تعقیب می شود !

شگفت اینکه بعضی ها از برنامه و سازمان دانشکده معقول و منقول (بسا وجودیکه تنها سازمان روحانی ماست در ایران که برنامه آن تاحدی بسروش عصری تنظیم شده) ایراد می گیرند و آن را مخالف با دین میین اسلام میدانند ! اینان غافلند از اینکه وضع دنیا تغییر کرده و ما هم که گوشه و جزئی از دنیا هستیم ناچار بایستی تابع وضع دنیا باشیم و هرطور که دنیا پیش می رود ما نیز همان راه را تعقیب کنیم .

امروزه اغلب ملل دنیا ادیان خود را از لوث خرافات تصفیه و تنقیح کرده اند و از طرف دیگر تفکیک سیاست از دین باعث گردید که هر دینی حقیقت اصلی روحانی خود را بدست آورد و از مادیت بر سنار شد بنا بر این موقع آنست که اسلام یعنی کاملترین و عالیترین ادیان حاضر دنیا از وضع فعلی یعنی از حجاب خرافات بیرون آید و حقیقت عالی خود را بدتیا نشان دهد و دوباره همان عظمت و جلال سابق خود را بدست آورد .

م . ن . شریعت زاده

